



قلب دخترکی که شب برفی از پیش ایستاد



گروه حوادث/ سراسر ارتفاعات الواتان در شهرستان «سردشت» در برف فرورفته بود و رفت و آمد به سختی جریان داشت.

گردان ما در مجاورت روستایی قرار گرفته بود که اکثر ساکنانش به خاطر جنگ منطقه را ترک کرده بودند. من که آن زمان پزشک عمومی و افسر وظیفه بودم در یکی از کلبه‌های بر پامانده «میرآباد» اقامت داشتم و روزها بیماران را ویزیت می کردم. چشم امید روستاییان برای درمان به من و داروخانه کوچک گردان بود تا در صورت نیاز کمکشان کنم. یادم هست نیمه شب بود که «کاک قاسم» - تنها بقال بازمانده میرآباد- درحالی که دختر کوچولوش را روی دست گرفته بود به دیدنم آمد و درخواست کمک کرد. وقتی آمه‌ن را در اتاق کناری روی تخت خواباندند دیدم دختر معصوم در کماست و نبضش هر لحظه نامنظم‌تر می شود. عاالم نشان می داد دچار یک مسمومیت «ارگانو فسفره» شده است.

این دختر ک ده ساله زیبا را بارها در آن سوی حصارها دیده بودم که با چند کودک هم سن و سال اش بازی می کرد و با خنده‌های بلند و شادگامانه‌شان همزمان جنگ و زمستان و برف را هم نادیده می گرفتند. وقتی صبح‌ها آفتاب روی برف‌ها می نشست منظره کودکان شاد در دامنه کوهستان سفیدپوش می توانست جنگ و دوری و سرما را از یادت ببرد. روزهای عادی و بدون برف هم تنها پنج، شش ساعت در وسط روز امکان عبور و مرور تا سردشت یا پیرانشهر وجود داشت چه برسد به آن نیمه شب برفی! بنابراین بخش «ای سی یو»ی ما شد همان اتاق کوچک در کنار جعبه کمک‌های اولیه، جعبه تفنگ‌ها و نارنجک‌ها. چند سرمی را که داشتیم وصل کردیم و تنها جعبه «اتروپین» موجود در سنگر بهداشتی را کنار دست مان گذاشتیم و با شमारش نبض داروها را تزریق کردیم. اما به نظر می رسید کارساز نیست و تزریقی دیگر...

تا اینکه آخرین «اتروپین» موجود در کوهستان الواتان را زمانی تزریق کردیم که دیگر آن تنفس پرسرو صدا از آن حنجره دخترک پرشور داشت از کار می افتاد. مدتی کوتاه همه در سکوت، درجای خودمان میخکوب شدیم و به آن زیبایی که دیگر برای همیشه خفته بود خیره ماندیم. مرگ این دختر کوچولو و گریه‌های پدر پیرش را هرگز از خاطرنمی‌برم و افسوس می‌خورم که چرا نتوانستم آن دخترک را نجات دهم و شادی کودکانه را به او بازگردانم. گرچه در دوران جنگ افرادی علی رغم تلاش ما پزشکان جانشان را از دست دادند و عده‌ای نیز نجات یافتند.



گروه حوادث/ هر روز در سراسر جهان جنایات و قتل‌های متعددی رقم می‌خورد که برخی پرونده‌ها پس از چند ساعت و بعضی نیز پس از ماه‌ها با دستگیری عامل یا عاملان جنایت به نتیجه می‌رسند. در این میان اما پرونده‌هایی وجود دارد که گرچه مختومه می‌شوند اما نه اعتراف نامه قاتلی در آن هست و نه مجازاتی برای کسی تعیین می‌شود. بررسی‌های کارشناسی نشان داده این جنایات‌ها بیشتر تحت تأثیر احساسات صورت گرفته و قاتل تحت فشار روانی شدید بوده است.

مجازات بدون محکومیت

قتل پس از ترک همسر

«آنچی روبینسون» حدود ۱۶ سال از پسر عقب مانده‌اش به تنهایی مراقبت کرد. او عاشقانه روبرت را دوست داشت و با اینکه زندگی‌اش با سختی‌های فراوانی همراه بود اما او لحظه‌ای از فرزندش غافل نمی‌شد و سعی می‌کرد همواره خانه‌اش در «بریتیش کلمبیا»ی کانادا را برایش شاد نگه دارد. همسر این زن سال‌ها بود خانه را ترک کرده و حاضر به تأمین مخارج فرزندش نبود. ازسوی دیگر «آنچی» وقتی بیکار شد و تلاش‌هایش برای پیدا کردن کار جدید به نتیجه نرسید از ترس اینکه مشکلات مالی، رفتار، درمان و زندگی پسرش را به مخاطره بیندازد و پس از اینکه مطمئن شد همسرش حاضر به پرداخت هزینه‌های فرزندش نیست در اقدامی هولناک به زندگی خود و پسرش پایان داد.

پایان تلخ زندگی زوج میلیونر

سال ۲۰۱۵، پلیس پرتغال، جسد زن و مرد میلیونری را در دو محل مختلف در یکی از محله‌های کشور پرتغال پیدا کرد. یکی از اجساد متعلق به میلیونر سوئیس به نام «آندرس کریستوفر لارسون» ۵۸ ساله بود که در سقوط از تپه‌ای کشته شده بود. ساکنان محلی که این میلیونر را بخوبی می‌شناختند، پس از کشف جسد، پلیس را در جریان گذاشتند. در حالی که تحقیقات در این زمینه آغاز شده بود، کارآگاهان پس از ورود به ویلای این میلیونر جسد همسر ۶۰ ساله‌اش را نیز پیدا کردند. شواهد و مدارک در صحنه این جنایت و همچنین زمان مرگ‌ها نشان می‌داد «لارسون» پیش از خودکشی در خانه بوده و پلیس احتمال می‌دهد او پس از قتل همسرش، خودکشی کرده است. البته با مرگ این زوج هیچ سرخ جدیدی در پرونده پیدا نشد. همسر «لارسون» هم یکی از سرمایه داران بزرگ برزیل بود.

یادداشت مرموز قاتل

دوسال قبل، خبری درباره یهودینی سابقه قلب به کودکی ۶ روزه در پنسیلوانیای آمریکا تیتیریک رسانه‌های جهان شد. مشکلات قلبی «ویلوشرت» در دوران جنینی و ماه‌های آخربارداری مادرش مشخص شده بود به همین خاطر پزشکان پس از انجام آزمایش‌های مختلف و مراقبت‌های ویژه، این نوزاد را ۶ روز پس از تولد زیر تیغ بردند و با پیوند قلب از مرگ حتمی نجاتش دادند. با انتشار این خبر که بازتابی جهانی داشت، خانواده نوزاد، به خاطر اسقامت، وفاداری و صبرشان مورد ستایش قرار گرفتند. اما دو سال پس از این اتفاق، شیرین، اجساد «ویلو» ۲ ساله، خواهر و برادرش؛ «لیانا» ۸ ساله و «مارک» ۵ ساله و پدر و مادرش در آپارتمان مسکونی‌شان در پنسیلوانیای آمریکا پیدا شد. در کنار این اجساد، ناماهی کشف شد که در آن از خودکشی دسته جمعی خبر داده بود اما با وجود تحقیقات گسترده مشخص نیست کسی این یادداشت را نوشته است.

جنایتکاران عاشق

زوج آرژانتینی که از هشدارهای گرم شدن زمین و پایان حیات در کره خاکی ترسیده بودند، برای اینکه پس از مرگشان، فرزندانشان بی سرپرست نمانند، تصمیم گرفتند بچه‌هایشان را بکشند و بعد هم خودکشی کنند. «فرانسیسکو لوترو» و «میریام کولتی» با تهیه یک اسلحه تصمیم‌شان را عملی کردند و پس از شلیک به دختران ۷ ساله‌شان، ماهه‌شان، ابتدا «میریام» خودش را کشت و پس از او همسرش با شلیک به مغزش، پرونده زندگی‌اش را برای همیشه بست. اما این زوج نمی‌دانستند دختر ۷ ماهه‌شان با این شلیک تنها از هوش رفته و زنده مانده است. سه روز بعد از این ماجرای هولناک، وقتی پلیس دریی تماس در آپارتمان مسکونی‌شان در محل حضور یافت و در کمال شگفتی مشخص شد دختر بچه ۷ ماهه نه تنها از شلیک گلوله جان به در برده که سه روز بدون آب و غذا هم زنده مانده است. این نوزاد بلافاصله به بیمارستان انتقال یافت و پس از مدتی درمان بهبود یافت.

پایان خونین ربودن فرزندان

در نوامبر ۲۰۱۶، مرد آمریکایی که پس از ربودن دو پسر ۵ و ۴ ساله‌اش در «سن لویس» آمریکا تحت تعقیب پلیس قرار داشت وقتی در محاصره مأموران قرار گرفت، در واکنشی سریع و جنون آمیز دو پسرش را کشت و با شلیک گلوله‌ای به زندگی‌اش پایان داد. پلیس آمریکا پس از گزارش ربوده شدن دو کودک خردسال، برای دستگیری «کریستوفر کاندنباخ» فراخوان داد و حتی جایزه‌ای ۱۰۰ هزار دلاری نیز برای معرفی‌اش تعیین کرد. به این ترتیب پلیس توانست رد «کاندنباخ» را در بوستانی واقع در حوالی «سن لویس» بزند. اما او به محض دیدن پلیس، با چند شلیک، گروگان‌ها و خودش را کشت تا این پرونده نیز بدون متهم بماند.

قتل به خاطر نخوردن دارو

اوایل سال جاری میلادی، پلیس شهر «پورت لینکلن» استرالیا اجساد «دامین لیتل» و پسران ۴ ساله و ۹ ساله‌اش را در خودرویش که آن سوی حصار اسکله رها شده بود پیدا کردند. تحقیقات پلیسی نشان داد «لیتل» که راننده خودرو بوده است عمدی و با سرعت زیاد به سوی مرگ رانده و این ترازوی را رقم زده است. به گفته همسر این مرد، او از مدت‌ها قبل از افسردگی شدید رنج می‌برد و چون حاضر به مصرف دارو نبود، هر لحظه ذهن و روحش آشفته‌تر می‌شد. پس از مرگ لیتل و پسرانش، همسر جوانش که با یک دختر تنها مانده بود کتابی درباره پرونده مرگ همسر و فرزندانش و رنج‌های خود نوشت.

تماس با پلیس پیش از جنایت

دانشجوی دکتری دانشگاه «هاوارد» آمریکا در تماسی عجیب با پلیس پس از اعلام نشانی خانه‌اش در محله «استافورد کانتی ویرجینیا»، گزارش سه قتل و یک خودکشی را داد. «الان» بولکی، یک پیش از این تماس، متهم یک پرونده آدم ربایی بود. براساس اسناد پلیس، این مرد یک سال قبل در مسیر دانشگاه به خانه‌اش در واشنگتن به شکل مرموزی ناپدید شد. که پلیس در جست و جویش بود، دختر دوم او به دنیا آمد و چند هفته بعد نیز این مرد در منطقه‌ای در بروکزویک در حوالی غرب ویرجینیا پیدا شد. این پرونده با وجود همه ابهامات بدون نتیجه باقی ماند و هرگز مشخص نشد بولکی در این مدت کجا بود. درست یک سال بعد از این اتفاق، او با پلیس تماس گرفت و گزارش جنایت در خانه‌اش را داد. مأموران پس از رسیدن به خانه این مرد اجساد همسرش امی و دختران ۵ ساله و ۱۷ ماهه‌اش را پیدا کردند. این در حالی بود که جسد بولکی نیز با اسلحه‌ای در دست روی زمین افتاده بود.



نقاشی

کردند که آن «بیماری خانه» نامیده می‌شود. افرادی که از منزل اصلی خود دور می‌شوند می‌بایست با این بحران کنار آمده و خود را با ارزش‌های جامعه قبلی و ارزش‌های جامعه فعلی که در آن زندگی می‌کنند تطبیق دهند در غیر این صورت دچار مشکلات عدیده‌ای می‌گردند. هر چه فرد از تمایل نوجوانی به سن بزرگسالی می‌رود به سمت تمایز یافتگی و استقلال پیش می‌رود و بهتر می‌تواند با این موضوع کنار بیاید اما نوجوان به لحاظ ویژگی دوران خاص خود و شرایط سنی‌اش تنهایی و غربت را بسختی با خود حل کرده به همین خاطر با آسیب‌های مختلفی روبه رومی‌شود.

نوجوانی حساس‌ترین دوران رشد

در سنین نوجوانی تمایل زیادی به سمت استقلال و همگام بودن با گروه همسالان و تأثیر آنها وجود دارد. به همین دلیل چنانچه شخصیت اعتقادی، فکری و هیجانی نوجوان ثبات نداشته باشد می‌تواند او را به سمت آسیب سوق دهد. بنابراین آگاهی دادن در این زمینه به نوجوانان و جوانان و داشتن رابطه خوب والدین با فرزندانشان امر بسیار مهمی است و توجه به نیازهای عاطفی نوجوانان و سوق دادن آنها به سمت استقلال و تمایز یافتگی باعث رشد و پیشگیری از آسیب‌ها مختلف می‌شود.

در این پرونده نیز با توجه به شرح حال دریافت شده می‌توان گفت که ناآگاهی از روحیات و نیازهای فرزند از سوی والدین سبب بروز مشکلاتی شده است بنابراین چنانچه والدین توجه بیشتری به او داشتند با توجه به فاصله مکانی و رفت و آمد دائم با وی و دوری جستن ایشان از تنهایی می‌شد از آسیب‌های به وجود آمده کاست. توصیه می‌شود در مواجهه با حس تنهایی نکات زیر را در نظر گرفت: نگاه‌تان را به غربت تغییر دهید.

صبور باشید.

تفریحات سالم با دوستان که از نظر ایشان سالم است داشته باشید.

به خوشبینی خود کمک کنید.

نگرش قدردار داشته باشید.

جنبه‌های مثبت زندگی‌تان را ببینید.

برای دوری از تنهایی عضو یک انجمن خیریه و... شوید.

به دیگری دلگرمی می‌دهد. در این حالت افراد خانواده به قابلیت‌ها و توانایی‌های اعضای دیگر ایمان داشته و با هم برای رسیدن به راه حل مشترک گفت‌وگو می‌کنند. اعتماد متقابل سرمایه‌ای برای گذراندن روزهای سخت زندگی است. گاه لغزش ناخواسته اعتماد چند ساله را از بین می‌برد و دروغ و مخفی کاری و پنهان کاری و بدقولی به عدم اطمینان افراد به یکدیگر دامن می‌زند.

گرفتار بیماری‌خانه نشود

غم غربت در ابتدای مهاجرت یا دور شدن از خانه اصلی فرد کاملاً طبیعی است اما راه‌هایی وجود دارد که از تبعات بد این دوری پیشگیری شده یا زمان آن را کوتاه‌تر کرد. روانشناسان یک واژه اختصاصی برای غم و غصه درباره مهاجرت یا دوری از خانه مطرح

پشیمانم و می‌خواهم کمکم کنید تا از این وضعیت نجات پیدا کنم.

قدرت نه گفتن

کارشناسان مرکز مشاوره پلیس اصفهان پس از شنیدن اظهارات این دختر علاوه بر آموزش‌های لازم برای تقویت مهارت «نه» گفتن به خواسته‌های دیگران و تأکید بر رفع اشتباهات گذشته اش، در جلسه‌ای با پدر و مادر او نکاتی را نیز به آنها یادآور شده و راه پیگیری قانونی در صورت پخش فیلم این مهمانی را نیز به آنها آموزش دادند تا مشکل این خانواده بیش از این بغرنج نشود. **لغزش ناخواسته عامل سلب اعتماد** یکی از این کارشناسان گفت: خانواده‌ای که اعضای آن به یکدیگر اطمینان دارند با آسودگی خاطر از کنار هم بودن لذت برده و حضور یکی



نقاشی